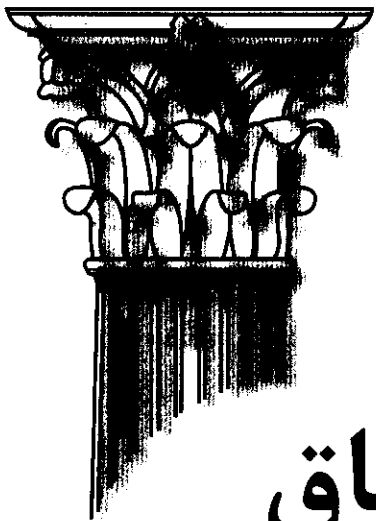




سطوت میثاق

در ولایت امر
و بیت العدل اعظم

علی نخبوانی



سطوت میثاق

در ولایت امر

و بیت العدل اعظم

بهمراه پرسش و پاسخ

مارس و آوریل ۲۰۰۶

علی نخبجوانی

 Bahá'í
Publications
Australia

پیش‌گفتار

در پیروی از اوامر مطاع دارالتبلیغ بین‌المللی، اینجانب به اتفاق ویولت، در طی ماه‌های مارس و آوریل سال ۲۰۰۶، سفری به استرالیا نمودیم تا در باره مفهوم عهد و میثاق در دیانت بهائی با یاران آن سامان گفتگو نماییم. تعداد چهارده گردهم‌آئی در شهرهای مهم استرالیا، تحت اشراف محفل مقدس روحانی ملی استرالیا برگزار گردید. در پایان هر جلسه، جهت روشن شدن مطلب، پرسش‌های بسیاری مطرح می‌شد و پاسخ‌های لازم ارائه می‌گردید.

از آنجائی که اغلب این سئوالات بجا و متفکرانه بودند، احساس شد که چاپ و انتشار مجموعه‌ای از این سئوال و جواب‌ها در این برهه از زمان، اقدامی ارزنده باشد. ضمناً چنین تصوّر شد که چاپ مجدد فصل دوم کتاب "بسوی نظم جهانی" که متن یکی از سخنرانی‌های اینجانب در "اکوتو" ایتالیا، در فوریه سال ۲۰۰۴ می‌باشد و بخصوص موضوع "ولایت امر و بیت‌العدل اعظم بر اساس پیش‌بینی‌های کتاب مستطاب اقدس و الواح وصایای حضرت عبدالبهاء" را مورد بحث قرار می‌دهد، می‌تواند مقدمه خوبی برای این نوشتار باشد و خوانندگان را نیز قادر می‌سازد تا درک بهتری از قدرت فراگیر میثاق داشته باشند.

بنابراین امید است که این مطالب که اکنون تحت نظارت محفل روحانی ملی استرالیا، به چاپ می‌رسد برای یاران عزیز مفید بوده الهام بخش مساعی آنان در اجرای اهداف نقشه پنج‌ساله جدید گردد.

علی‌نخجوانی

ژوئیه ۲۰۰۶

مولشایم - فرانسه

سطوت میثاق

The Power of the Covenant (Persian)

© copyright 2007

by

Bahá'í Publications Australia



All Rights Reserved

ISBN : 1 876322 15 2

Distributed by :
Bahá'í Distribution Services
P.O. Box 300
Bundoora Vic 3083
Australia

Email: bds@bahai.org.au

www.bahaibooks.com

Book Design & Layout: Massoud Tahzib



ولایت امر و بیت العدل اعظم بر اساس نصوص کتاب مستطاب اقدس و الواح وصایای حضرت عبدالبهاء

حضرت ولی امرالله کتاب مستطاب اقدس و الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء را بمنزله "گنجینه گرانبھائی که عناصر بی نظیر مدنیت الهیه را که تأسیسش مقصد اصلی دیانت بهائی است در بر دارد" (۱) و نیز به عنوان "گنجینه عناصر مرکبه" آن "حکومت و اقتداری که در آثار بهائی موعود است" (۲) دانسته اند. مضافاً ایشان کتاب مستطاب اقدس را به عنوان "منشور مدنیت جهانی" توصیف می فرمایند. کتاب الواح وصایا را نیز با همین عنوان یاد می کنند.

باید آگاه باشیم که وقتی احبای ایران برای اولین بار کتاب اقدس را زیارت کردند، آن را، اگر چه با احترام بسیار، امّ الکتاب یا کتاب احکام حضرت بهاءالله تلقی کردند، درست همانطور که قرآن کریم امّ الکتاب جهان اسلام بود. اما بعضی از آیات کتاب مستطاب اقدس درک نشد، یا متأسفانه حتی اشتباه فهمیده شد. مثلاً عبارت معروف در کتاب اقدس که ظهور نظم بدیع جهانی را اعلام می دارد به این معنا تعبیر شد که نظم آیات کتاب اقدس از الگوی بی نظیری تبعیت می کند که با نظم آیات بیان یا کتب مقدسه ادوار گذشته متفاوت است.

در "بیان" فارسی نیز آیه ای وجود دارد که به نظم حضرت بهاءالله اشاره می نماید. این آیه مشابه در کتاب بیان که خبر از نظم حضرت بهاءالله می دهد نیز مانند همان آیه درک شد، یعنی این که محتوای امّ الکتاب حضرت بهاءالله بر خلاف بیان، به فصول و آیات تقسیم نخواهد شد، بلکه نظم و ترتیب بی نظیری مخصوص به خود دارد. در سال ۱۹۳۴، یعنی حدود ۱۳ سال بعد از تأسیس مؤسسه ولایت امرالله بود که حضرت شوقی افندی این آیه مهم و کلیدی امّ الکتاب حضرت بهاءالله را ترجمه کردند. برای اولین بار، برای احبای شرق و غرب روشن گردید که نظم مذکور هیچ ارتباطی با سبک و ترتیب کتاب اقدس ندارد، بلکه بیان این نکته بود که ظهور حضرت بهاءالله موجد نظم جهانی بدیعی جهت اداره امور جهان و تأسیس ملکوت موعود الهی بر وجه ارض است.

اما در مورد الواح وصایای حضرت عبدالبهاء، احبای شرق و غرب، هر دو آن را سندی تلقی کردند که بر اساس آن، میثاق حضرت بهاءالله توسط حضرت عبدالبهاء ادامه پیدا می کند تا سلسله جانشینی بعد از صعود هیکل مبارک را در بر گیرد. احبای جهان به حضرت شوقی افندی به عنوان جانشین حضرت عبدالبهاء می نگریستند. یعنی ایشان از آن پس مبین کلام الهی و مرکز امرالله بودند که جمیع باید به ایشان توجه می کردند. البته همه این برداشت ها درست بود، ولی صرفاً یک ارزیابی حدّ اقل و ساده نسبت به سندی بود که بعداً حضرت ولی امرالله آن را به عنوان "منشور مدنیت آتیه جهانی" (۳) توصیف فرمودند.

حضرت ولی امرالله تدریجاً پرده از این راز برداشتند. مثلاً در سال ۱۹۲۳، یعنی زمانی که تقریباً دو سال از صعود حضرت عبدالبهاء گذشته بود، در

باره محتوای الواح مبارکه وصایا می فرمایند: "جمیع جوانب آن را مملو از اسرار یافتیم" و "شرایط مذکور در آن هر قلبی را نگران ساخته و هر فکری را به حرکت می آورد." (۴) هیکل مبارک در همان سال در توقیعی خطاب به احبای ایران مرقوم فرمودند:

"در مستقبل ایام بیت عدل اعظم براساس اقوم مرتفع شود، نوایای مقدّسه الهیه و حکم و معانی کلیّه و رموز و حقایق ملکوتیه که در وصایای مبارکه الهامات غیبی حضرت بهاءالله ودیعه گذاشته به تدریج ظاهر و آشکار گردد و جلوه نماید." (۵)

یک سال بعد مرقوم فرمودند:

"مولای محبوب ما در الواح مبارکه وصایای خود از ما خواسته اند که نه تنها آن (نظم بدیع جهان آرای حضرت بهاءالله) را بدون هیچ قید و شرطی اختیار کنیم، بلکه مزایای آن را برای جمیع اهل عالم مشهود و معلوم سازیم مساعی ما برای تخمین ارزش کامل و درک اهمیت دقیق آن در مدتی چنین کوتاه که از زمان ایجاد آن می گذرد، اقدامی بسیار زود هنگام و جسورانه خواهد بود. برای برخوردارگی از درکی واضح تر و کامل تر و دلالات آن، باید به مقتضای زمان و هدایات بیت العدل اعظم اعتماد کنیم." (۶)

حدود پنج سال بعد، در سال ۱۹۲۹، هیکل مبارک آن را "گنجینه گرانبهائی که عناصر بی نظیر مدنیت را. در بر دارد" (۷) خواندند و این بیان را بدان افزودند:

"ما هنوز از لحاظ زمانی به این سند عظیم، یعنی الواح وصایا، بسیار نزدیکیم و از ادراک کامل مضامینش و از اطلاع بر اسرار مکنونه اش عاجز

و ناتوان، فقط نسل های آینده می توانند بر قدر و منزلت این شاهکار الهی که دست قدرت مهندس اعظم عالم برای وحدت و نصرت امر جهانگیرش آفریده است، فی الجمله وقوف یابند." (۸)

حضرت ولی امرالله به این اکتفاء نفرموده به ارزیابی و تمجید اسرار لانهاییه مندمج در الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء ادامه دادند. حدود یکسال بعد، در ۲۵ مارس ۱۹۳۰، تبیینات ایشان در باره اسرار و رموز مکنون در الواح مبارکه وصایا، به اوج خود رسید، هنگامی که ضمن مکتوبی که از طرف ایشان نوشته شد، چنین اشاره می فرمایند: "محتوای الواح مبارکه وصایای حضرت مولی الوری اعظم از آن است که نسل حاضر بتواند آن را درک کند. حدّ اقل یک قرن مذاقه و تفکر واقعی لازم است تا کنز حکم مکنون در آن را بتوان به منصّه شهود رساند." (۹)

احباء حیران بودند که آیا این اسرار کجاست؟ آیا ممکن است که این مسئله مربوط به درک محدودشان از مقام حضرت ولی امرالله باشد؟ آیا این اسرار و رموز در ارتباط با وظائف بیت العدل اعظم است؟ چرا درک آنچه که برای احباء سندی ساده و قابل فهم در باره آینده امور اداری امر بنظر می رسید، مستلزم گذشت زمانی تا این حدّ طولانی می باشد؟ حال به بررسی این سئوالات می پردازیم.

حضرت ولی امرالله می فرمایند که شرایط مذکور در دو منشور مزبور، یعنی کتاب مستطاب اقدس و الواح مبارکه وصایا نه با یکدیگر مغایرت دارند و نه متناقضند، بلکه "در واقع مکمل و مؤید یکدیگرند و دو جزء لایتجزی از یک واحد بشمار می روند." (۱۰)

آیه ذیل از کتاب مستطاب اقدس که به اغصان اشاره دارد، این توافق را تأیید می نماید :

"قد رجعت الاوقاف المختصّه للخیرات الی الله . . . لیس لاحد أن یتصرف فیها الا بعد اذن مطلع الوحی و من بعده یرجع الحکم الی الاغصان و من بعدهم الی بیت العدل إن تحقق امره فی البلاد . . . و الا ترجع الی اهل البهائ الذین لایتکلمون الا بعد اذنه و لایحکمون الا بما حکم الله فی هذا اللوح." (۱۱)

در توضیح این آیه، در یادداشت ۶۶ و ۶۷ کتاب اقدس اینگونه آمده است: یادداشت ۶۶- اغصان (جمع غصن) به معنی شاخه ها است. جمال اقدس ابهی سلاله ذکور خود را به این کلمه ملقب فرمودند. اصطلاح اغصان هم در مورد حق تصرف در اوقاف و هم در مورد تعیین وصی بعد از صعود جمال اقدس ابهی و حضرت عبدالبهاء، مصداق می یابد. جمال مبارک در کتاب عهدی پسر ارشد خویش، غصن اعظم حضرت عبدالبهاء را مرکز عهد و میثاق معین و به زعامت و قیادت امرالله منصوب فرموده اند. حضرت عبدالبهاء نیز در الواح مبارکه وصایا، حفید ارشد خویش، حضرت شوقی افندی را به ولایت و مرجعیّت امر بهائی تعیین نموده اند. لهذا جانشینی اغصان منتخبه و بالنتیجه مؤسسه ولایت امرالله و نیز امکان انقطاع در نسل اغصان در ضمن این بیان مبارک در کتاب مستطاب اقدس پیش بینی شده است. صعود حضرت ولی امرالله در سال ۱۹۵۷ عیناً همان وضعی را بوجود آورد که در این فقره از کتاب مستطاب اقدس به آن اشاره گردیده، یعنی قبل از تشکیل بیت العدل اعظم، سلاله اغصان به انتها رسید.

یادداشت ۶۷- جمال اقدس ابهی امکان انقطاع در سلاله اغصان را قبل از تأسیس بیت العدل اعظم پیش بینی نموده و در صورت وقوع چنین وضعی مقرر فرمودند که "الاقواف المختصه للخیرات . . . ترجع الی اهل البهء" اصطلاح "اهل بهء" در آثار مبارکه معانی مختلف دارد. در این مورد در وصف آنان چنین آمده است: "الذین لایتکلمون الا بعد اذنه و لایحکمون الا بما حکم الله فی هذا اللوح." از سنه ۱۹۵۷، بعد از صعود حضرت ولی امرالله، ایادی امرالله تا هنگام تأسیس بیت العدل اعظم در سال ۱۹۶۳، امور امر بهائی را اداره می نمودند.

نکته مهمی در مورد اغصان مستلزم توضیح می باشد. در آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهء، بین اغصانی که برای قیادت و زعامت امرالله و تبیین آیات الهی منصوب می شوند و بقیه اغصان که در این مقوله جای نمی گیرند، تفاوت واضحی موجود است. در مورد گروه اخیر که کلیه اغصان را در بر می گیرد بیان زیر را که از قلم حضرت بهاءالله در کتاب عهد نازل شده زیارت می کنیم: "محبّت اغصان بر کلّ لازم و لکن ماقدر الله لهم حقاً فی اموال الناس." (۱۲) نهی از ادعای حقّی در اموال ناس به رسمی که در بعضی فرق اسلامی مجاز بود مربوط می گردد که حقوق ویژه ای به اخلاف حضرت محمد اعطاء شده بود که امتیازات مالی خاصی برای خود مطالبه می کردند.

الواح وصایا به وضوح اعلام می دارد که: "باید ولی امرالله در زمان حیات خویش من هو بعده را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد." (۱۳) بعلاوه الواح وصایا بیان می کند که ولی امرالله "رئیس

مقدس" بیت العدل اعظم و "عضو اعظم ممتاز لاینعزل" این هیأت است. الواح وصایا تصریح دارد که:

"ایادی امرالله از نفس جمعیت خویش نه نفر را انتخاب نمایند و همیشه به خدمات مهمّه ولی امرالله مشغول باشند . . . و این نه نفر یا بالاتفاق یا به اکثریت آراء باید غصن منتخب را که ولی امرالله تعیین بعد از خود نماید تصدیق نمایند." (۱۴)

یکی از ویژگی های حیرت آور الواح وصایا انعطاف پذیری آن است. از طرفی تشکیل بیت العدلی را که ریاست آن با ولی امرالله می باشد پیش بینی نموده است و از سوی دیگر، در همین سند، هیکل مبارک، بیت العدلی را پیش بینی می فرمایند که بدون حضور عنصری ولی امرالله، به همان میزان از هدایت الهیه برخوردار است. از دو عبارت الواح مبارکه وصایا مشهود می گردد که بیت العدل اعظم با اعضاء منتخب خود نیز مستقلاً از هدایت الهیه برخوردار است، هدایتی که منوط و مشروط به حضور ولی امرالله به عنوان رئیس مقدّس این مؤسسه نیست. عبارت اول این است:

"ولی امرالله و بیت عدل عمومی که به انتخاب عمومی تأسیس و تشکیل شود، در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی . . . است. آنچه قرار دهند من عندالله است. من خالفه و خالفهم فقد خالف الله . . ." (۱۵)

اشاره دوم در بخش دوم الواح وصایا که به احتمال قوی در سال ۱۹۰۷ نوشته شده، درج گردیده است. عین کلام مبارک این است: "الآن من در

خطر عظیم و امید ساعتی از حیات مفقود و ناچار به تحریر این ورقه پرداختم حفظاً لامرالله و صیانه لدینه و حفظاً لکلمته و صوتاً لتعالیمه." (۱۶)

این قسمت از الواح وصایا زمانی نوشته شد که حضرت ولی امرالله فقط ده سال داشتند و دورانی بود که بعداً حضرت ولی امرالله آن را چنین توصیف فرموده اند: "حضرت عبدالبهاء این بیان مبارک را در تاریک ترین ایام حیات خویش صادر فرمودند و آن وقتی بود که به امر سلطان عبدالحمید بنا بود به نقطه بد آب و هوای مشکلی در شمال آفریقا تبعید گردند." در چنین موقعیتی، حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیرمنصوصه راجع به بیت عدل عمومی، بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا به اکثریت آراء تحقق یابد، همان حق و مرادالله است. من تجاوز عنه فهو ممن احب الشقاق و اظهر النفاق و اعرض عن رب الميثاق. ولی مراد بیت عدل عمومی است که از طرف جمیع بلاد انتخاب شود، یعنی شرق و غرب احباء که موجودند . . . آن اعضاء (بیت العدل) در محلی اجتماع کنند و در آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه ویا مسائل غیر منصوصه مذاکره نمایند و هرچه تقرر یابد همان مانند نص است." (۱۷)

همانطور که در پیام ۹ مارس ۱۹۶۵ بیت العدل اعظم ذکر شده، در همین زمان بود که حضرت عبدالبهاء خطاب به دائی زاده حضرت اعلی، جناب حاجی میرزا تقی افغان، بانی اصلی مشرق الاذکار عشق آباد، لوحی صادر فرمودند و طی آن خطراتی که جان ایشان را تهدید می کرد را توصیف

فرمودند و بعد افزوده اند که ایشان الواح وصایا را مرقوم فرموده اند که در آن راهنمایی های لازم برای انتخاب بیت العدل اعظم ذکر شده است. لذا هیکل مبارک در لوح مذکور، مشارالیه را راهنمایی می فرمایند که به ارض اقدس عزیمت نماید تا چنانچه تهدیدات عملی گردید، الواح وصایا را بگشاید و دستورات ایشان را به مورد اجراء گذارد.

البته این اقدامات احتیاطی که حضرت عبدالبهاء معمول فرمودند هرگز تحقق نیافت. قیام جوانان ترک باعث سقوط امپراطوری عثمانی گردید، حضرت عبدالبهاء از زندان رهائی یافتند و بعد از آن مدت یک دهه به فعالیت شدیدی مشغول بودند. بنابراین آیا ما نمی توانیم این فرض را بپذیریم که طبق هدف مرموز و غیرقابل درک الهی، همه این وقایع رخ داد تا حضرت عبدالبهاء بتوانند به طریقی طبیعی و واقعی، بیان و شهادت واقعی خود را برای آیندگان باقی گذارند که بیت العدل اعظم یقیناً میتواند بدون حضور عنصری ولی امرالله به عنوان رئیس آن، به طور کامل عمل کند؟

این واقعیت که بیت العدل اعظم، فقط با اعضای منتخب خود، دریافت کننده مستقیم و مستقل هدایت الهیه در تمام طول دور بهائی است، در این بیانات حضرت ولی امرالله در توفیق "دور بهائی" مورد تأیید مجدد قرار گرفته است:

"اعضاء بیت العدل اعظم در تمشیت امور اداری امرالله و وضع قوانین لازمه مکمله کتاب اقدس . . . باید همواره در حال توجه و ابتهال به حکم وجدان خویش رفتار نمایند. . . فقط این نفوس مهابط هدایت و الهامات الهیه اند، نه هیئت منتخبین که رأساً و یا بطور غیر مستقیم ایشان را انتخاب

می نمایند و این الهام همانا روح حیات و حافظ نهائی این ظهور اعظم است." (۱۸)

آنچه که بعد از صعود حضرت ولی امرالله که نه وصیت نامه ای از خود بجای گذاشتند و نه در ایام حیات خویش غصنی از اغصان را به عنوان جانشین خویش منصوب فرمودند (انتصابی که می بایست به تأیید نه نفر ایادی منتخب ساکن ارض اقدس برسد) رخ داد، برای حضرات ایادی امرالله و کلّ عالم بهائی روشن ساخت که دومین امکان پیش بینی شده در الواح وصایا در واقع اجتناب ناپذیر بود و نه تنها با الواح وصایا، بلکه با پیش بینی های مذکور در کتاب اقدس نیز تطبیق کامل داشت.

بررسی اجمالی محتوای الواح وصایای حضرت عبدالبهاء با توجه به پیش بینی های حضرت بهاءالله در کتاب عهد، برای ما در این راستا مفید خواهد بود. همانطور که می دانید کتاب عهد به طور کامل در صفحات ۱۳۷-۱۳۴ "مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده" طبع شده است. در این سند، حضرت بهاءالله در کمال صراحت حضرت عبدالبهاء، غصن اعظم را بعنوان جانشین خود منصوب می فرمایند. اما بعد در ادامه می فرمایند: "قد قدر الله مقام الغصن الاکبر (محمد علی) بعد مقامه... قد اصطفینا الاکبر بعد الاعظم...". (۱۹) این بدان معنا است که بعد از حضرت عبدالبهاء، نابرادری ایشان یعنی محمد علی مرکز امر خواهد شد، البته به شرط آنکه ثابت بر میثاق باشد و بداند که این مقام در ذیل مقام رفیعی که مخصوص حضرت مولی الوری است، قرار دارد. اما همانطور که بدون شک همه شما می دانید، حتی قبل از استقرار رمس مقدس حضرت بهاءالله، وقتی که حضرت عبدالبهاء مشغول غسل دادن

عرش مطهر پدر بزرگوار خود بودند، محمد علی، برادرانش و شوهر خواهرش و نیز اعضای خانواده بلافصل آنها هم پیمان شدند تا با حضرت عبدالهء سر به مخالفت بردارند.

اولین اقدام خائنانه آنها که نقض میثاق بود سرقت دو چمدان حاوی اسناد و اوراق و مهرهای هیکل مبارک بود که حضرت بهاءالله به حضرت عبدالهء سپرده بودند. متعاقباً محمدعلی با ارسال نامه به یک سلسله از حملات علیه حضرت عبدالهء دست زد و این عمل با اعزام نمایندگان چند دنبال شد تا حق خود را به عنوان یکی از کسانی که در وصیت نامه حضرت بهاءالله نامش ذکر شده، تثبیت نماید و حضرت عبدالهء را که او ادعا می کرد مدعی مقام مظهر ظهور الهی شده اند بی اعتبار سازد. ما باید به خاطر داشته باشیم که محمد علی، قبلاً در زمان رسالت پدرش مدعی شده بود که "اصبع" خداوند، "لسان اغصان" و "حافظ آیات" است. حضرت بهاءالله شخصاً محمدعلی را به علت نوشتن این کلمات تنبیه فرمودند و به دست مبارک سیلی به صور تش زدند.

حضرت بهاءالله در لوحی خطاب به احبای ایران صریحاً اختصاص هر گونه مقام روحانی به میرزا محمدعلی را منتفی می دانند و این بیان قاطع را نازل می فرمایند که "اگر آنی از ظلّ امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود." (۲۰) حضرت عبدالهء بیان مزبور را از لوح حضرت بهاءالله در الواح مبارکه وصایا نقل می فرمایند و به ذکر اقدامات خائنانه نابرادری خود می پردازند که از آن جمله توطئه برای قتل آن حضرت بود و به نحوی انکار ناپذیر استنتاج می فرمایند که محمدعلی نقض میثاق نموده و از این رو واجد شرایط لازم جهت احراز مقام جانشینی ایشان نیست.

بسیاری از این موارد تخلف و نقض در زمان حیات عنصری حضرت عبدالبهاء برای احبای ایران آشکار و معلوم گردید. چند نفری سؤال می کردند که بعد از صعود هیکل مبارک چه خواهد شد. گاهی اوقات ایشان می فرمودند که بیت العدل اعظم تشکیل خواهد شد و گاهی می فرمودند که این رازی است و این که "سیلوح انواره . . ." (بزودی انوار آن ظاهر خواهد شد - ترجمه مضمون بیان مبارک)

أمة البهاء روحیه خانم در کتاب گوهر یکتا، خاطرات خانم پزشکی از اهالی آلمان موسوم به دکتر فالشیر را که مدتی در حیفا می زیست و بعنوان پزشک ورقات مبارکه خدمت می کرد، نق می کنند. در این خاطرات که اولین بار به زبان آلمانی انتشار یافت، این خانم نقل می کند که حضرت ورقه مبارکه علیا به او فرمودند که حضرت شوقی افندی مقدر است که بر مسند وصایت حضرت مولی الوری جالس شوند. یک روز در ماه اوت ۱۹۱۰، بعد از آنکه حضرت شوقی افندی جوان اطاق حضرت مولی الوری را ترک کردند، هیکل مبارک خطاب به دکتر فالشیر فرمودند:

" آیا از ایلایای مستقبل من خوشتر آمد؟ . . . می دانی که چرا خداوند مقدر فرموده است که او بدین مقام و منصب شدید وصایت من منصوب گردد؟ . . . حضرت بهاءالله . . . جمال قدم . . . مرا متذکر داشته امر فرمودند که . . . بایستی در بین ابناء حتی احفاد خود بنگرم و کسی را که خداوند مقدر فرموده به وصایت انتخاب کنم. پسران من همه در طفولیت به جهان بالا شتافتند و در بین نوه های من فقط این طفلک شوقی افندی است که در اعماق چشمان نافذش این سرّ الهی ملحوظ می گردد." (۲۱)

در این مقطع، از بیان این نکته نمی توانم خودداری کنم که در میان بعضی از احبای اولیه در ایران این اعتقاد شخصی جریان داشت که چون محمدعلی نقض میثاق نموده بود، حضرت عبدالبهاء یکی از احفاد خود را به جانشینی خویش منصوب خواهند فرمود. این اعتقاد به علت خاطرات دکتر فالشیر نبود، چه که بدیهی است در آن ایام متن فارسی آنها وجود نداشت، بلکه آنها بر مبنای محتوای لوح ملاح القدس، به این نتیجه رسیده بودند. در این لوح مبارک، سه شخصیت به نحوی برجسته ظاهر می شوند:

۱- ملاح القدس یعنی نفس مبارک حضرت بهاءالله، ۲- حوریه الروح که " اشرفت انوار جبینها من الارض الی السماء" یعنی حضرت عبدالبهاء، ۳- یکی از خدمه حوریه الروح که با این عبارت توصیف شده است: "حوریه القرب . . . حرکت فی الهواء اذا عطرت کل الاشیاء فی اراضی القدس و السننا" یعنی حضرت ولی امرالله. این حدس ها زمانی اهمیت بیشتری یافت که حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارک مرقوم فرمودند: "لوح ملاح القدس را بخوانید تا به حقیقت پی برید و ملاحظه نمائید که جمال مبارک وقایع آتیه را از پیش بتمامه خبر دادند." (۲۲)

حال باید توجه خود را به حکم جانشینی معطوف داریم که نه تنها در مورد حضرت شوقی افندی به عنوان ولی امرالله، بلکه در مورد نظم اداری که حضرت ولی امرالله غالباً به عنوان "ولید میثاق" به آن اشاره می فرمایند نیز بکار برده شده است. اما باید به خاطر داشته باشیم که حضرت ولی امرالله در یک مورد، الواح وصایا را نیز "ولید میثاق" خوانده اند: "الواح وصایای مبارکه را می توان به منزله ولیدی دانست که طبعاً از اقتران معنوی آن نافخ قوه مؤلده مشیت الهیه با واسطه ظهور و حامل برگزیده آن

قوه بوجود آمده." (۲۳) این واقعیت که اصطلاح "ولید میثاق" برای توصیف منشور نظم اداری و نیز خود نظم مزبور مورد استفاده قرار گرفته است نباید موجب آشفتن ما گردد. چه که یک بیان از استقرار این حقیقت در آثار مبارکه حکایت دارد و دیگری به ظهور این واقعیت برای مشاهده همگان اشاره می کند.

در این رابطه، ما باید در نظر داشته باشیم که میثاق بهائی چیزی نیست که با رهبری حضرت عبدالبهاء شروع شده و پایان گرفته باشد. اگر چه حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق بودند و همیشه خواهند بود، اما عهد و میثاق بهائی خصیصه ای اساسی است که تا پایان دور بهائی، از امر حضرت بهاءالله قابل تفکیک نیست. حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه، از دوران خود بعنوان "صبح" میثاق یاد می کنند. این بیان تلویحاً به ظهور و بروز میثاق به طور تام و کامل اشاره دارد که در یوم ظهور حضرت بهاءالله واقع خواهد شد. حضرت ولی امرالله این نکته مهم را چنین توضیح می دهند:

"و اما در مورد معنا و مفهوم عهد و میثاق بهائی، حضرت ولی امرالله وجود دو نوع عهد و میثاق را که در آثار مقدسه امر مبارک، به هر دو اشاره شده ملاحظه می فرمایند. اول عهدی است که هر یک از مظاهر الهیه با عالم انسانی یا به عبارت دقیق تر، با امت خود منعقد می سازد که به مظهر ظهور آتی که عبارت از رجعت حقیقت او است اقبال و از او تبعیت نمایند. نوع ثانی عهد و میثاق همان است که حضرت بهاءالله از امت خود گرفتند که مطیع و منقاد حضرت مولی الوری گردند. این صرفاً به منزله استقرار و تقویت وصایت سلسله انواری است که بعد از هر مظهر ظهور ظاهر می شوند. عهد و میثاق حضرت عبدالبهاء با آحاد احباء که باید بعد از

صعود هیکل اطهر، مطیع و منقاد اموراداری بعد از ایشان گردند، در همین مقوله قرار می گیرد... " (۲۴)

از بیان فوق واضح است که جانشینی حضرت مولی الوری براساس میثاق بهائی، عبارت از نظم اداری بعد از آن حضرت است. با توجه به این موضوع است که ما باید اصطلاح مورد استفاده حضرت ولی امرالله که ولایت امر و بیت العدل اعظم را به عنوان دو مؤسسه و جانشینان برگزیده حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء، توصیف می فرمایند درک کنیم. باید بخاطر داشته باشیم که اصطلاح "نظم اداری" را حضرت ولی امرالله اولین بار در توقیع دور بهائی استفاده فرموده که در فوریه ۱۹۳۴ به رشته تحریر در آمد. هیکل مبارک در سیزده سال اول دوران ولایت خود، یعنی از ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۴، نظمی را که حضرت بهاءالله برای اداره امور امر مبارک خود طراحی فرموده بودند "امور اداری بهائی" می خواندند. لهذا در عبارتی که از حضرت ولی امرالله در مورد میثاق بهائی نقل کردیم، باید به وضوح استنباط نمائیم که مقصود هیکل مبارک از "امور اداری بعد از ایشان"، همان نظم اداری است.

حضرت ولی امرالله در توقیع "دوربهائی"، خاطر نشان می فرمایند که نظم اداری دارای دو رکن است: ولایت امرالله و بیت العدل اعظم. برای درک معنای "ارکان" باید توجه نمود که دو رکن یا ستون وجود دارد که یک ساختمان می تواند بر آن پایه، قرار بگیرد که اگر یکی از آنها برداشته شود ساختمان از تعادل خارج شده سقوط خواهد کرد. اما وقتی آثار حضرت ولی امرالله به دقت و جدیت مطالعه شود مشاهده می گردد که مقصود

هیكل مبارك از "اركان" عبارت از تشكیلاتی است كه ثبات و پایداری ساختمان مزبور را تقویت كرده است.

فی المثل، هیكل مبارك در "دورهائی" به این دو مؤسسات توأمأ به عنوان آنچه كه ساختمان نظم اداری مستظهر به آن است، اشاره می فرمایند. "مستظهر" به معنای برخورداری ساختمان از حمایت و قوت است. استعاره های دیگری نیز در مورد این مؤسسات، مورد استفاده هیكل مبارك قرار گرفته است. فی المثل، آن حضرت در یکی از پیام های خود، ولایت امرالله را به عنوان "حجر زاویه نظم بدیع" خوانده اند. ارتباط حجر زاویه با ساختمان، با ارتباط ركن و ستون و یا آنچه ساختمان به آن مستظهر باشد، تفاوت دارد. حجر زاویه یک بنا، عبارت از شالوده و حجر ضروری آن بنا و اولین سنگی است كه برای بر پا داشتن ساختمان نصب می گردد.

اما در مورد بیت العدل اعظم، استعاره های "ركن" و آنچه كه بنا به آن "مستظهر" می باشد به همان نسبت بكار رفته است، ولی هیكل مبارك با استفاده از همان مفهوم بنا و ساختمان، بیت العدل اعظم را به عنوان "اعلی ذروه نظم اداری امرالله" (۲۵) توصیف فرموده اند. ایشان همچنین به آن بعنوان "تاج و هاج و اكلیل جلیل" (۲۶) مؤسسات اداری امرالله، "اعلی مقام ممالك متحده بهائی" (۲۷) و "آخرین ملجأ و پناه تمدنی رو به زوال" (۲۸)، اشاره می فرمایند. اگر چه همه ما معمار نیستیم، به سهولت می توانیم دریابیم كه اولین واحد در ساخت یک بنا عبارت از سنگ زاویه آن و آخرین واحد عبارت از رأس یا "اعلی ذروه" آن است. در این رابطه،

به احبای شرق، به ولایت امر به عنوان "ركن اول" و بیت العدل اعظم به عنوان "ركن ثانی" اشاره می فرمایند. این بیان می تواند به معنای اول در رتبه یا اول در زمان باشد. از لحاظ زمان، همانطور كه همه می دانیم این حالت دقیقاً اتفاق افتاد. وقتی كه یک جانشین، یعنی ولی امر، به اراده الهی از صحنه كنار رفت، طبیعتاً و بطور مسلم انتظار می رفت كه جانشین دیگر، یعنی بیت العدل اعظم ریاست و رهبری امرالله را بعهده بگیرد.

وقتی كه ما دو مؤسسه ولایت امر و بیت العدل اعظم را مورد بحث قرار می دهیم، دو عبارت از تویع "دورهائی" كه ویژگی های اساسی این دو جانشین بانیان امر مبارك را مورد تأکید قرار می دهد ممكن است ما را دچار تعجب سازد. یکی از این عبارات چنین آغاز می گردد: "هر گاه ولایت امر از نظم بدیع حضرت بهاءالله منتزع شود، اساس این نظم متزلزل . . . می گردد،" و عبارت دیگر با این كلمات شروع می شود: "چنانچه بیت العدل اعظم كه اساساً اهمیتش از ولایت امر كمتر نیست از آن منتزع گردد، نظم بدیع حضرت بهاءالله از جریان باز ماند." (۲۹) این دو عبارت با توجه به واقعیت آنچه كه بعد از صعود حضرت ولی امرالله رخ داد كه ابدأ وصیت نامه ای مرقوم نفرمودند و احدی را منصوب نكردند كه بر مسند ولایت جالس شود، بدیهی است كه به این معنی بود كه اساس نظم جهان آرای حضرت بهاءالله بدون ولی امر، به تزلزل منتج می گردید، همانطور كه اگر فاقد بیت العدل اعظم بود كه به وضع قوانین غیر منصوصه بپردازد، نظم بدیع از جریان باز می ماند. اما چون ما مدت ۳۶ سال دارای نظم بودیم كه مؤسسه ولایت امر به طور كامل و فشرده و متمرکز كار می كرد و اکنون بیت العدل اعظم را داریم كه فعالیت می كند، نه اساس ساختار

نظم جهانی متزلزل می گردد و نه این نظم بدیع از جریان باز می ماند.

ممکن است نکته دیگری در بعضی از اذهان همچنان وجود داشته باشد و آن اینکه چرا حضرت شوقی افندی هیچ وصیت نامه ای از خود بجای نگذاشتند. آیا این رویداد اتفاقی بوده یا اقدامی آگاهانه از سوی ایشان می باشد؟ در کتاب "ارمغانی به حضرت امه البهاء روحیه خانم" اثر ویولت نخجوانی می خوانیم که حضرت ولی امرالله اواخر ایام حیات عنصری و موقعی که صعود خویشتن را در مدّ نظر داشتند، در مورد سفرهائی که ایشان می بایست بعد از صعود هیکل مبارک انجام دهند، امه البهاء را راهنمایی می فرمودند. همچنین در آخرین روزهای زندگی خود در لندن، به امه البهاء فرموده اند که میل ندارند دیگر به حیفا مراجعت کنند و ایشان باید تنها بروند.

اگر کسی نگران شرایط همسر خود بعد از خودش باشد و به او راهنمایی کند که چه باید انجام بدهد، آیا بعنوان ولی امر و بعنوان صیانت کننده اصلی و رئیس و رهبر مسئول امرالله، در باره سعادت و سرنوشت آینده امر مبارکی که حضرت عبدالبهاء از او دعوت کرده بودند به صیانت و ترویجش پردازد، نمی اندیشید؟ تنها استنتاج منطقی اینست که ایشان می دانستند که بزودی صعود خواهند کرد، کاملاً آگاه بودند که غصن دیگری را برای جانشینی خود به عنوان ولی امر، منصوب نفرموده اند و ترجیح می دادند که هیچ وصیت نامه ای از خود بجای نگذارند. بیت العدل اعظم با بررسی این مشکل آشکار، چنین اعلام فرمودند: "به این واقعیت که حضرت شوقی افندی وصیت نامه ای از خود به جای نگذاشتند، نمی توان به عنوان برهانی دالّ بر تخطّی ایشان از امر حضرت بهاءالله استناد نمود، بلکه باید

تصدیق نمود که در نفس سکوت ایشان حکمتی مستور و نشانه ای دالّ بر هدایت مصون از خطای آن حضرت موجود." (۳۰)

بنده مفاد مکالمات خصوصی را که در نوامبر ۱۹۵۷ با بعضی از دوستان داشتم به خاطر می آورم. در آن زمان مشخص شده بود که حضرت ولی امرالله به نحوی غیرمنتظره صعود فرموده و احدی را بعنوان ولی امر بعدی، به جانشینی خویش منصوب نفرموده و وصیت نامه ای از خود بجای نگذاشته بودند. آنچه ما استنتاج کردیم این بود که الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء و نیز آثار حضرت ولی امرالله را مجدداً با دقت تمام بخوانیم تا با وضوح بیشتر به مفاهیم پوشیده و رموز این اسنادی که به الهام الهی مرقوم شده بود، پی ببریم.

برخی از بینش های شخصی خودم را در مورد آنچه که بعضی ها ممکن است به عنوان وضع نامساعدی در سرنوشت آتی امر مبارک تلقی نمایند، با شما درمیان می گذارم. حضرت ولی امرالله غالباً به حضرات ایادی امرالله و زائرینی که به دیدار ایشان توفیق می یافتند می فرمودند که توقیع "دوربهائی" مانند وصیت نامه ایشان است. (۳۱) حضرت امه البهاء در گوهر یکتا از حضرت ولی امرالله نقل قول می کنند که اشاره فرموده اند که آنچه باید بگویم در توقیع "دور بهائی" گفته ام. قطع نظر از این ملاحظات، ما باید توجه داشته باشیم که حضرت ولی امرالله در اشاره به الواح مبارکه وصایا، در توقیع "دور بهائی" مرقوم فرموده بودند: "الواح وصایا حلقه ارتباط ابدی و لاینفصمی است که سرالله الاعظم، حضرت عبدالبهاء جهت ارتباط اعصار ثلاثه امر بهائی به وجود آورده است." (۳۲) حضرت ولی امرالله در همان سند، با قاطعیت اظهار می دارند: "محوری که مؤسساتش

حول آن طائف، مضامین محکمه الواح وصایای حضرت عبدالبهاء است." (۳۳)

بنابراین باید در نظر داشته باشیم که نه فقط ما بهائیان سی و شش سال تحت شرایط و پیش بینی های الواح مبارکه وصایا زیستیم، بلکه جامعه جهانی بهائی در حال حاضر و در آینده و تا پایان دور بهائی، همچنان تحت شرایط و پیش بینی های الواح وصایا خواهد بود، زیرا این سند عصر تکوین و عصر ذهبی را به یکدیگر پیوند می دهد.

موضوع دیگری نیز هست که نیاز به توضیح دارد، زیرا متأسفانه اندک ابهامی در مورد حوزه های عصمت ولایت امر و بیت العدل اعظم، در ذهن بعضی از یاران وجود دارد. الواح وصایای حضرت عبدالبهاء و توقیع "دور بهائی" حضرت ولی امرالله حوزه های مسئولیت این دو مؤسسه را تعریف کرده اند، یعنی "تبیین" منحصرأ مخصوص ولی امرالله و "تشریح" منحصرأ بر عهده بیت العدل اعظم است. اما در الواح وصایا یا "دور بهائی"، هیچ نکته ای وجود ندارد که عصمت این دو مؤسسه را در مورد این دو مسئولیت مخصوص محدود سازد. توقیع "دور بهائی" در اشاره به مؤسسات توأمأ ولایت امر و بیت العدل اعظم، به ما اطمینان می دهد که "هیچ یک از این دو نمی تواند به حدود مقدسه دیگری تجاوز نماید و هرگز نیز تعدی نخواهد نمود." (۳۴) الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء در اشاره به این دو مؤسسه، قاطعانه اظهار می دارد که "آنچه قرار دهند من عندالله است." (۳۵) این اظهار نه تنها اساسی، بلکه بسیار گسترده و جامع است.

طبق شرایط مذکور در الواح مبارکه وصایا، بیت العدل اعظم علاوه بر تشریح، "مرجع کل امور است." (۳۶) علاوه بر این، "جمیع مسائل مشکله"، "آنچه اختلاف واقع و یا مسائل مبهمه" (۳۷) در این مجلس حل گردد. حضرت ولی امرالله در توقیع "دور بهائی"، مسئولیت دیگری بر آن می افزایند و آن "تنفیذ احکام شرعیه نازل از قلم حضرت بهاءالله" (۳۸)، "تمشیت اداری امور امرالله" (۳۹) و تضمین "اصالت و جامعیت تعالیمش" و "حفظ وحدت پیروان آئینش" (۴۰) می باشد.

در واقع همانطور که قبلاً از یکی از توقیعات اولیّه حضرت ولی امرالله نقل کردیم، ایشان این دیدگاه با عظمت و مؤثر را در مورد کار بیت العدل اعظم به ما عنایت می فرمایند: "برای برخورداری از درکی واضح تر و کامل تر از شرایط و دلالات آن (الواح مبارکه وصایا)، باید به زمان و هدایت بیت العدل اعظم اعتماد کنیم." (۴۱)

همانطور که می دانید، قانون اساسی و نظام نامه محفل ملی را محفل روحانی ملی ایالات متّحده، با هدایت مستقیم حضرت ولی امرالله، تهیه و تنظیم نموده است. بعلاوه ایشان اراده فرمودند که عبارات این اساسنامه ملی توسط جمیع محافل روحانی ملی اقتباس گردد. از آنجا که این سند شامل عباراتی است که با مواضع قانونی مربوط به مجامع ثبت شده رسمی در هر کشور سر و کار دارد، حضرت ولی امرالله اظهار داشتند که چنین شرایط ثانویه ای را، هر محفل روحانی ملی می تواند تغییر دهد تا با مقتضیات قانون جاری هر کشور منطبق گردد. اما چون این سند شامل اصول و مفاهیم اساسی بهائی بود، این شرایط اساسی می بایست در سراسر

عالم بهائی به طور یکسان اقتباس گردد. در این زمینه خیلی حائز اهمیت است که ماده ۹ اساسنامه محفل ملی چنین می گوید:

"در مواردی که در این نظامنامه حق قضاوت انحصاری نهائی و اختیارات عالیه اجرائی در کلیه مسائل مربوط به اقدامات و امور دیانت بهائی در ... (نام کشور مربوطه) به محفل روحانی ملی تفویض شده است، این نکته مسلم است که تصمیمات یا اقدامات محفل روحانی ملی راجع به مسائل مزبوره در جمیع مراحل ممکن است مورد تجدید نظر و تصویب مالی حضرت ولی امرالله یا بیت العدل عمومی قرار گیرد." (۴۲)

دلیل اینکه این عبارت خاص را که جمله بندی آن به دقت تنظیم گردیده و مورد تصویب حضرت ولی امرالله واقع شده، در اینجا نقل می نمایم این است که توجه شما را به کلمه "یا" در سطر آخر جلب کنم. اگر کلمه مزبور به جای "یا" کلمه "و" بود، می توانید وظیفه شاقی را که کلیه محافل ملی ثبت شده در ارتباط با ترمیم جمله بندی این عبارت، با دولت های متبوعه خود داشتند، مجسم نمائید.

یک مرتبه دیگر تکرار می کنم که انحصار مربوط به حوزه های مسئولیت خاص و مشخص هر یک از این مؤسسات توأماً ولایت امرالله و بیت العدل اعظم، یک موضوع است و حد عصمت اعطائی به فعالیت های مربوطه آنها برای ترویج و صیانت امرالله، موضوعی دیگر. متأسفانه این دو مفهوم مجزاً در بعضی از اذهان، جدا نگهداشته نشده و از این رو بعضی تفکرات اشتباه از آن ناشی شده است. یک لحظه تفکر در این باب، سوء تعبیرات و اشتباهات را زائل خواهد ساخت.

پرسش و پاسخ

در طی سفر به استرالیا، سئوالات بسیاری در باره مفهوم عهد و میثاق در دیانت بهائی مطرح گردید که پاسخ های لازم و کافی داده شد. مجموعه ای از کلیه سئوالات مربوطه و پاسخ های ارائه شده در هر مورد، تهیه گردیده است که ذیلاً ارائه می گردد. البته پاسخ ها بعداً مورد مرور و بررسی قرار گرفته و در مواردی که به آثار مبارکه استناد گردیده، بجای صرفاً اشاره به مضمون بیانات، متن اصلی گنجانده شده است.

سؤال: حضرت ولی امرالله بعنوان مبتین تعالیم تعیین شده بودند ولی نظم اداری را تأسیس فرمودند، آیا اختیار این کار را داشتند؟

جواب: بهتر است ابتدا مقام حضرت عبدالبها را در نظر بگیریم. حضرت عبدالبهاء بغیر از مقام شامخی نظیر "سر الله"، مورد الطاف خاص حضرت بهاءالله بودند و مقامی بس عالی و استثنائی به ایشان عطا شده بود. بخاطر اعطای یک چنین قدرت و اختیار بی نظیری بود که حضرت عبدالبهاء توانستند طرح نظم جهانی حضرت بهاءالله را تکمیل نمایند. حضرت ولی امرالله در این ارتباط می فرمایند:

"آنچه را هم حضرت بهاءالله در کتاب احکامش ذکر نفرموده و عمداً فواصلی را در میان نظم کلی دور بهائی مرعی داشته، مندرجات الواح

وصایای حضرت عبدالبهاء آن فواصل را بیکدیگر متصل ساخته است." (۱)

حضرت ولی امرالله به وضوح تأکید می فرمایند که مقام ایشان بعنوان ولی امر، بهیچوجه مساوی مقام حضرت عبدالبهاء نیست. گرچه ایشان مبین منصوص بودند، ولی این وظیفه باعث نمی شود که ایشان در رتبه مساوی با حضرت عبدالبهاء قرار بگیرند. در ضمن حضرت ولی امرالله کاملاً واقف بودند که اختیار وضع احکام و قوانین حق انحصاری بیت العدل اعظم می باشد. در تائید این مسئله در توقیع "دور بهائی" (با اشاره به وظیفه ولی امر و وظائف بیت العدل اعظم) باین بیان مهم ناطق هستند: "هیچیک از این دو نمی تواند به حدود مقدسه دیگری تجاوز نماید و هرگز نیز تعدی نخواهد نمود. هیچیک در صدد تزییف سلطه و اختیارات مخصوصه مسئله دیگری که از طرف خداوند عنایت گشته است برنخواهد آمد." (۲) اما جهت آماده نمودن زمینه برای انتخاب بیت العدل اعظم، می بایستی اقدام بعمل می آمد. محافل روحانی محلی، انجمن های شور روحانی ملی و محافل روحانی ملی باید تشکیل می شد تا گنبد این بنای رفیع که بیت العدل اعظم است در محل خود استقرار یابد. باین ترتیب ایشان از همان آغاز دوران خود، این مسئله را روشن ساختند که آنچه از مقررات و دستورات اداری صادر می نمایند موکول به تجدید نظر بیت العدل اعظم بعد از انتخاب آن، خواهد بود. یعنی هنگامی که آن مرجع اعلی انتخاب گردد، این امور تحت اشراف آن هیئت قرار خواهد گرفت و تمامی این مسائل را مورد تجدید نظر قرار خواهد داد و در مورد کیفیت وظائف مؤسسات نظم اداری که تحت رهنمودهای ایشان شکل گرفته بطور قاطع اظهار نظر خواهد نمود. بنابراین و اضح و روشن است که حضرت ولی امرالله که قیادت امرالله بدست ایشان سپرده شده بود، مطمئناً هرگز

نمی توانستند عملی مخالف اعتمادی که حضرت عبدالبهاء به ایشان داشتند انجام دهند.

هنگامی که بیت العدل اعظم تأسیس شد نظمی را که حضرت ولی امرالله شکل داده و تکامل بخشیده بودند، با جان و دل قبول فرمود و وسائل تکامل و رشد حیاتی آن را فراهم ساخت. همینکه بیت العدل اعظم اطمینان حاصل نمود که نمی تواند قانونی وضع نماید که طبق آن بتوان ولی امر منصوب نمود و ایادی امر انتخاب کرد، مؤسسه مشاورین قاره ای و دارالتبلیغ بین المللی را تأسیس نمود و اقدام به تشکیل شوراهای منطقه ای نمود و به هیئت های معاونت اختیار داد تا مساعدینی برگزینند و فعالیت مؤسسات تبلیغی را عاملی ضروری تحت اشراف محافل ملی ساخت.

باید توجه داشت که حضرت ولی امرالله نه تنها مبین تعالیم بودند، بلکه در الواح وصایا به عنوان رئیس مقدس بیت العدل اعظم نیز منصوب شده بودند. درست همانگونه که به فرموده حضرت ولی امرالله در توقیع "ظهور عدل الهی"، بیت العدل اعظم مبشر و هسته مرکزی نظم جهان آرای الهی است، می توان گفت که دوران حضرت ولی امرالله هم در واقع مبشر و هسته مرکزی نظم اداری بهائی بود.

سؤال: چرا حضرت ولی امرالله فرموده اند که اگر بیت العدل اعظم برخلاف تبیین ایشان تصمیمی اتخاذ نماید ایشان در مقام اصلاح آن

برخواهند آمد؟ چگونه حضرت ولی امرالله و بیت العدل اعظم می توانند مغایر هم واقع شوند؟

جواب: متن دقیق توقیع "دور بهائی" در باره این موضوع به شرح ذیل است: "هر چند ولی امر رئیس لاینعزل این مجلس فخیم است مع هذا نمی تواند بنفسه حتی بطور موقت واضع قوانین و احکام گردد و یا تصمیمات اکثریت اعضای مجلس را الغا نماید ولیکن هرگاه طرح تصمیمی را وجداناً مباین با روح آیات منزله تشخیص دهد باید ابرام و تأکید در تجدید نظر آن نماید." (۳) این بیان حضرت ولی امرالله مفاهیم ذیل را در بر دارد:

- ۱- حضرت ولی امرالله ضرورتاً توجه اعضای بیت العدل اعظم را به استنباط خود از تعالیم، در مقام مبین آثار، جلب می نمایند.
- ۲- حضرت ولی امرالله در توصیف فرآیند تصمیم گیری، با دقت اصطلاح "طرح تصمیم" را که با حکم نهائی که از ناحیه بیت العدل اعظم صادر می گردد متفاوت است، انتخاب فرموده اند.
- ۳- پس از انجام مشورت، صدور حکم نهائی بر عهده اعضای منتخب بیت العدل اعظم خواهد بود.

در مورد این نکات، بنده نتوانستم متنی بیابم که نشان دهد چگونه این بیان مبارک حضرت ولی امرالله با مرحله کنونی توسعه نظم اداری تطبیق پیدا می کند. بنابراین آنچه در اینجا بیان می کنم صرفاً نظر شخصی اینجانب در باره این موضوع است.

در مورد نکته اول، بنظر بنده، حضرت ولی امرالله بر این اصل تأکید فرموده اند که هنگامی که بیت العدل اعظم با مسائلی مربوط به وضع احکام و قوانین مواجه هستند، تبیین ایشان از آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء، نمی تواند و نباید مورد غفلت قرار گیرد.

در مورد نکته دوم، عبارت "طرح تصمیم" معنی صدور یک حکم یا قانون در شکل نهائی خود را نمی دهد، بلکه اغلب نشان دهنده رویه ها و اقدامات اولیه ای است که به تصویب نهائی یک قانون منتهی می گردد. به این ترتیب حضرت ولی امرالله با بکارگیری این کلمات، نگفته اند که در مقام اصلاح تصمیم نهائی بیت العدل اعظم می باشند. به عقیده بنده ایشان صرفاً اظهار می دارند که تبیینات ایشان در مرحله نهائی تصویب یک قانون در بیت العدل اعظم، باید کاملاً مورد توجه قرار گیرد.

در مورد نکته سوم، این اظهار حضرت ولی امرالله بیانی از حضرت عبدالبهاء را بخاطر می آورد که دکتر یونس افروخته در کتاب "خاطرات نه ساله عکا" نقل کرده است. این بیان به شرح ذیل است:

"بعد از من، امر در دست بیت العدل الهی است. . . . بیت العدل عمومی را باید کل اطاعت کنند، اطاعت او اطاعت به امر مبارک است و مخالفت او مخالفت به جمال مبارک. . . . اگر مجلس بیت العدل دائر باشد والله الذی لا اله الا هو اول کسی که اطاعت امر او را بکند منم ولو اینکه بر ضد خود من باشد. . . . اگر امروز بیت العدل دائر و برقرار باشد و حکم اعدام مرا صادر کند همه باید اطاعت کنند." از این فرمایش یکی از احباء برآشفت عرض کرد قربان بیت العدل حق است یا حق نیست؟ فرمودند: البته حق است. عرض کرد پس چگونه حق بر علیه حق می تواند حکم کند؟ فرمودند مقصود اینست بدانید در آن زمان بیت العدل نفس حق است." (۴)

مؤلف این کتاب (دکتر یونس افروخته) نسخه مقدماتی کتاب را قبل از چاپ، جهت مرور و اظهار نظر حضور حضرت ولی امرالله ارسال نمود. بر طبق مقدمه چاپ اول کتاب، محفل روحانی ملی بهائیان ایران نوشته اند که نسخه خطی "بشرف تصویب و تحسین مبارک مولای توانا حضرت ولی امرالله ارواحنا لالطافه الفدا مزین گشته و دستور صریح راجع به نشر و تکثیر آن خطاب به این محفل صادر گردیده است." (۵)

از شرح فوق روشن می گردد که حضرت عبدالبهاء خواسته اند مطمئن شوند که احباء قاطعیت تصمیمات بیت العدل اعظم را کاملاً درک کنند. با توجه به این سابقه، براحتی می توان تصور نمود که حضرت ولی امرالله در توقیع "دور بهائی"، صرفاً همین احساس را منعکس فرموده اند، چه که به وضوح می فرمایند: "نمی تواند تصمیمات بیت العدل را الغاء نماید." (۶)

سؤال: برطبق الواح وصایای حضرت عبدالبهاء، اگر یکی از اعضای بیت العدل اعظم مرتکب گناهی گردد که به رفاه جامعه زیان وارد سازد، ولی امرالله حق دارد که او را از عضویت عزل نماید. اکنون که ولی امر وجود ندارد، چگونه باید عمل نمود؟

جواب: سؤال کننده مندرجات الواح وصایا را بدرستی خلاصه نموده است. حضرت ولی امرالله در دوران حیات خود قیادت امر را بعهدده داشتند و اگر چنانچه همزمان بیت العدل اعظم بودند، باز هم مرجع امرالله بشمار می رفتند، چه که رئیس مقدس آن معهد اعلی بودند. اما از آنجائی که

مؤسسه ولایت امر بعد از نوامبر سال ۱۹۵۷ بعنوان یک مرکز زنده و فعال دیگر وجود نداشت، بنابراین با انتخاب بیت العدل اعظم در سال ۱۹۶۳، قیادت و مرجعیت امر خود به خود به این هیئت منتقل گردید.

بیت العدل اعظم در یکی از پیام های خود خطاب به عالم بهائی، به وضوح اظهار می دارند که حق عزل عضوی از اعضای بیت العدل اعظم در موردی که در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء توصیف گردیده بعهدده خود بیت العدل اعظم خواهد بود.

گرچه قابل مقایسه نیست، ولی هر محفل روحانی ملی حق دارد که هر یک از اعضای خود را که بنظر آن محفل، رفتاری مغایر مصالح امر داشته باشد منفصل اداری نماید. این انفصال در حقیقت عزل از عضویت محفل خواهد بود.

سؤال: حضرت ولی امرالله در آثار خود فرموده اند که حضرت عبدالبهاء امکان تأسیس بیت العدل اعظم را در دوران حیات خود در نظر داشته اند. آیا این امر بمعنای همزمانی و تقارن غصن منصوص و بیت العدل اعظم خواهد بود؟

جواب: مطمئناً این امکان در قسمت دوم الواح وصایا در نظر گرفته شده است. در این قسمت حضرت عبدالبهاء می فرمایند که ایشان در معرض "خطر عظیم" هستند و اگر این خطر جامه عمل پوشد، بیت العدل اعظم باید انتخاب گردد و اینکه اعضای منتخب آن تحت هدایت الهی خواهند

بود. این قسمت از الواح وصایا در سال ۱۹۰۷ یعنی زمانی که حضرت ولی امرالله فقط ده سال داشتند، نوشته شده است. ایشان در آن سن نمی توانستند از عالم بهائی دعوت نمایند که مبادرت به انتخابات بین المللی نمایند. بنابراین حضرت عبدالبهاء در آن موقع فوراً لوحی برای حاج میرزا محمد تقی افنان، بانی ساختمان مشرق الاذکار عشق آباد، می فرستند و از خطر بزرگی که ایشان را تهدید می کند، او را با خبر می سازند و از ایشان می خواهند که در صورت پیش آمدن وضع اضطراری، به ارض اقدس بیایند و الواح وصایای ایشان که در آن، دستور انتخاب بیت العدل اعظم تصریح شده است را باز نمایند. همچنین از این نفس نفیس و عضو برجسته خانواده افنان می خواهند که بر این امر، نظارت نماید تا دستورات حضرت عبدالبهاء در مورد انتخاب بیت العدل اعظم عملی گردد.

هم زمان با این اقدام، حضرت عبدالبهاء همچنین نه نفر از مجرب ترین و برجسته ترین بهائیان ساکن عکا را انتخاب می کنند تا با یکدیگر مشورت نمایند که آیا ایشان دعوت یک کشتی ایتالیائی را که می توانست در آن موقعیت خطرناک ایشان را از ارض اقدس دور سازد بپذیرند یا نه. نتیجه مشورت این نه نفر آن بود که حضرت عبدالبهاء دعوت را بپذیرند و در غیاب ایشان آنها مراقب امور امر خواهند بود. پاسخ حضرت عبدالبهاء به این تصمیم آن بود که حضرت باب و حضرت بهاءالله هنگام خطر فرار نکردند و ایشان نیز فرار نخواهند کرد. بعد از آن چنین واقع شد که هیئت مفتشین که حکم اعدام یا تبعید حضرت عبدالبهاء را در دست داشتند هرگز موفق نشدند که آن حکم را به امضای سلطان عثمانی برسانند. با نهضت جوانان ترک، اوضاع دگرگون گردید و همانطور که حضرت عبدالبهاء

اشاره فرموده اند، زنجیر از گردن ایشان برداشته و بر گردن سلطان عبدالحمید گذاشته شد.

سؤال: اینکه می گوئیم انشعاب در امر نیست، آیا صرفاً یک تظاهر لفظی است؟

جواب: ما اینجا با الفاظ و معانی آنها بازی نمی کنیم، بلکه به واقعیت امر و به قدرت کلام الهی در این دور اعظم که نه فقط از طریق خود این ظهور، بلکه از طریق قوت میثاق ظاهر گردیده می نگرییم. حضرت بهاءالله در کتاب عهد پیش بینی فرموده اند که اختلافاتی در ظلّ عهد و میثاق بروز خواهد نمود. ولی این اختلافات نمی تواند و نخواهد توانست به انشقاق و انشعاب امر بیانجامد. جناب فیضی، ایادی امرالله، می فرمودند که امرالله مانند درخت است. باد شدید و یا طوفانی واقع می شود، در نتیجه یک یا چند شاخه قطع می گردد. در ادوار سابقه، اگر این شاخه ها کاشته می شد سبز می شد و می روئید. اما در این ظهور اعظم، حضرت بهاءالله بما اطمینان داده اند که این قبیل شاخه ها سبز نخواهد شد و از بین خواهد رفت. این چنین است قدرت میثاق که یکی از امتیازات دور بهائی می باشد. حضرت ولی امرالله به وضوح در آثار خود تأیید می فرمایند که اختلافات در امر هرگز به انشقاق و انشعاب نمی انجامد.

با نگاهی به تاریخ امر، حقیقت این بیان حضرت ولی امرالله بر ما آشکار می گردد. در دوره حضرت بهاءالله، میرزا یحیی، برادر ایشان سر به مخالفت برداشت و تصور می کرد می تواند شکافی در امر ایجاد نماید. در

آغاز گمان می رفت که پیروان میرزا یحیی که به ازلی معروف بودند تهدیدی برای امر الهی باشند. محقق و شرق شناس معروف و بانفودی چون ادوارد براون ظاهراً از ادعای ازلیان حمایت می کرد. ولی تمامی این جنبش ظرف چند دهه بکلی از هم فرو پاشید و پیروان معدود و پراکنده آن در سطح جهان، بهیچوجه بعنوان انشعابی در جامعه بهائی شمرده نمی شوند.

در دوران حضرت عبدالبهاء، سرکشی و طغیان محمد علی حمایت گروهی را نه تنها در ارض اقدس، بلکه در ایران، هند و ایالات متحده بخود جلب نمود. کار بجائی رسید که گمان می رفت این وضع قیادت امر مبارک و نقش حضرت عبدالبهاء را که بر طبق مندرجات کتاب اقدس و کتاب عهد به ایشان تفویض شده بود به مبارزه بکشد. حتی پایه گذار امر در ایالات متحده (دکتر ابراهیم خیرالله) به جانب محمد علی گرایش پیدا کرد. بسیاری از مبلغین برجسته ایران نیز همین طریق را پیمودند. آنان خود را "موحدین" نامیدند. اکنون آنها کجا هستند؟ بر اثر رهبری بی نظیر حضرت عبدالبهاء، تمام نیروهای مخالف بکلی مضمحل گردیدند.

در زمان حضرت ولی امرالله، یکی از برجسته ترین و سخنورترین مبلغین بنام "آواره" که دو جلد کتاب نیز در باره تاریخ امر تألیف کرده بود، علیه ولایت امر حضرت ولی امرالله، سر به طغیان برداشت. مخالفت های مشابهی نیز در مصر و آلمان دیده شد. در ایالات متحده، احمد سهراب، یکی از منشی های حضرت عبدالبهاء که سمت مترجمی ایشان را در سفر غرب داشت و نیز حامل فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء برای جوامع بهائی آمریکای شمالی بود - یک چنین فردی که ظاهراً موقعیت رفیعی در

امر داشت - علیه حضرت ولی امرالله قیام نمود و خود را برای هدایت امر در سطح جهان، مناسب تر دانست. این شخص حتی چند کتاب علیه حضرت ولی امرالله نوشت و منتشر نمود و بطور مرتب نشریه ای تحت عنوان "کاروان" منتشر می ساخت که بطور رایگان برای همه مراکز بهائی که آدرس آنها در دسترسش بود، می فرستاد.

علاوه بر مخالفت این افراد بی وفا، حضرت ولی امرالله مجبور بودند ضربات روحی که از ناحیه افراد خانواده خودشان بر ایشان وارد می شد و همچنین ناراحتی هائی که آنان در ارض اقدس ایجاد می کردند و منتهی به بروز مشکلاتی در روابط مرکز جهانی امر و اولیای امور در آن سرزمین می گردید را نیز تحمل نمایند.

تمام این امواج مخالفت که موجب ناراحتی و اضطراب احباء در سراسر جهان گردید، همه کسانی که گمان می کردند می توانند بنیان امر و عهد و میثاق آن را متزلزل سازند، همگی نیروی فعاله خود را از دست دادند و بخاموشی گرائیدند. امروز کجاست آن نشریه "کاروان"؟ کجا هستند ابراهیم خیرالله، آواره و احمد سهراب و جاه طلبی ها و فعالیت های گسترده آنها؟ همه آنها پژمردند و بطاق نسیان سپرده شدند.

علت اینکه تفکر در باره حوادث گذشته سودمند واقع می گردد اینست که این رویدادهای تاریخی به ما کمک می کند تا با دیدی بهتر و روشن تر، وضع کنونی را در نظر بگیریم. فعالیت های ناقضین و کسانی که فعالانه امیدوارند که بنیان وفاداری و ایمان احباء را سست سازند می بایستی بعنوان فصل دیگری از جریان پیوسته مخالفت با امر، در نظر گرفته شود.

اگر چنانچه در حال حاضر در این راستا کتبی منتشر می شود و یا در اینترنت مطالبی عنوان می گردد، احباء باید اطمینان داشته باشند که این تلاش ها نهایتاً با شکستی کامل و مصیبت بار روبرو خواهد شد.

سؤال: لطفاً در باره شرایط تصریح شده در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء در مورد انتصاب دومین ولی امر، توضیح بیشتری بدهید؟

جواب: این شرایط بشرح ذیل است:

- ۱- اگر حضرت ولی امرالله پسرانی داشتند، در اولین وهله می بایستی صلاحیت پسر ارشد خود را مورد بررسی قرار دهند.
- ۲- اگر پسر ارشد دارای شرایط لازم جهت احراز مقام رفیع ولایت امر نبود، حضرت ولی امرالله می بایستی غصن دیگری را، یعنی یا یکی از پسران خود، اگر اصولاً پسری داشتند، و یا یکی از نوادگان ذکور حضرت عبدالبهاء را انتخاب می کردند.
- ۳- این انتصاب می بایستی در زمان حیات حضرت ولی امرالله واقع گردد.
- ۴- سپس حضرت ولی امرالله باید از ایادی امر در سراسر جهان بخواهند که از بین خود نه نفر ایادی را انتخاب نمایند تا ساکن ارض اقدس شوند و او را در کارش یاری دهند. این هیئت نه نفره ایادی امر باید رضایت یا عدم رضایت خود را از انتصاب حضرت ولی امرالله اعلام نمایند.
- ۵- این تصدیق باید از طریق رأی مخفی باشد تا موافق و مخالف مشخص نگردد.

همانطور که همه ما می دانیم هیچیک از این مراحل واقع نشد. حضرت ولی امرالله پسری نداشتند و هفت غصنی که در زمان ایشان بودند همه نقض عهد کردند و از ظل امر خارج شدند.

بدون شک مراحل متعددی که توسط حضرت عبدالبهاء در نظر گرفته شده پیچیده و بغرنج است و باید بدانیم که این مراحل عمداً پیچیده ارائه شده است. هنگامی که از حضرت ولی امرالله سؤال شد که چگونه می توان تصور نمود که نه نفر ایادی امر بتوانند با انتخاب جانشین ایشان مخالفت ورزند، ایشان در پاسخ نوشتند که غیر ممکن است که حضرت عبدالبهاء در الواح وصایای خود موردی منظور فرموده باشند که منجر به دو دستگی گردد. وقایعی که در طول حیات و هنگام صعود حضرت ولی امرالله روی داد چنان بود که شرایطی که در این مورد تصریح شده بود هیچیک به مرحله عمل در نیامد.

سؤال: ما میدانیم که وظیفه ایادی امر (و بدنبال آن مشاورین قاره ای) جنبه مشورتی دارد. چگونه ایادی امر توانستند میسن ریمی و طرفدارانش را طرد نمایند؟

جواب: بنظر می رسد که حضرت عبدالبهاء امکان بی وفائی یکی از ایادی امر را پیش بینی فرموده بودند. در الواح وصایا، می فرمایند: "مقصود این است که ایادی امرالله باید بیدار باشند بمحض اینکه نفسی بنای اعتراض و مخالفت با ولی امرالله را گذاشت فوراً آن شخص را اخراج از جمع اهل بهاء نمایند و ابدأً بهانه ای از او قبول ننمایند چه بسیار که باطل

محض بصورت خیر در آید تا القای شبهات کند . . . اگر نفسی از ایادی و غیر ایادی تمرد نمود و انشقاق خواست علیه غضب الله و قهره زیرا سبب تفریق دین الله گردد." (۷)

در واقع اگر این عبارت در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء نیامده بود، هیئت ایادی نمی توانستند میسن ریمی را، هنگامی که در ادعای غیرمعقول خود نسبت به ولایت امر پافشاری نمود طرد نمایند، بلکه مجبور می شدند تا زمان انتخابات بیت العدل اعظم صبر نمایند و یک چنین تأخیری موجب سرگردانی های فراوانی برای احباء می گردید. بخوبی می توان تصور نمود که حضرت عبدالبهاء یک چنین وضعی را پیش بینی کرده و این اختیار را به ایادی امر داده بودند تا جهت حفظ امر، اقدام نمایند.

سؤال: اگر مردی ناقض شود آیا زن و فرزندان او باید او را ترک کنند؟ در اینصورت چه کسی از آنها نگهداری خواهد کرد؟

جواب: چنین وضعی در زمان حضرت ولی امرالله در مورد آواره پیش آمد. حضرت ولی امرالله اقدام همسر آواره که خود و فرزندان را از او جدا ساخت، ستودند و به محفل روحانی طهران دستور دادند که همه مایحتاج این خانواده را بر آورده سازند. همین وضع امروز هم معمول خواهد شد. همواره احبای ثابت قدم که به عهد و میثاق الهی وفادار هستند مورد ستایش و رعایت خاص می باشند.

سؤال: آیا تمامی جمعیت جهان بهائی خواهند شد؟

جواب: حضرت ولی امرالله فرموده اند که اکثریت جمعیت جهان حضرت بهاءالله را قبول خواهند کرد، ولی نه تمامی جمعیت.

سؤال: وضع در پایان دور بهائی به چه صورت خواهد بود، هنگامی که مظهر ظهور جدید ظاهر گردد و بیت العدل اعظم هنوز دائر باشد؟

جواب: در آثار هیچگونه اشاره ای به این موضوع نشده است. ولی چند نفر از زائرین از حضور حضرت ولی امرالله این موضوع را سؤال نمودند. بنده شنیده ام که ایشان پاسخ فرموده اند که یکی از اولین وظائف بیت العدل اعظم آنست که مظهر ظهور جدید را بشناسد و نظر خود را به جامعه اعلام نماید. بخوبی می توان تصور نمود که در یک چنین شرایطی، بیت العدل اعظم خود را منحل خواهد نمود و امور را بدست مظهر جدید خواهد سپرد.

سؤال: اگر در آینده یکی از اعقاب ذکور حضرت بهاءالله به امر برگردد آیا می تواند ولی امر باشد؟

جواب: برداشت اینجانب از آثار اینست که او نمی تواند ولی امر باشد، زیرا صرفاً نواده ذکور حضرت بهاءالله بودن حق ولی امر شدن را ایجاد

نخواهد کرد. شرط اول انتخاب جانشین توسط حضرت ولی امرالله در دوران حیاتشان بوده که اکنون منقضی گشته است. بعلاوه دیگر ایادی امر که این انتصاب را تأیید نمایند وجود ندارند.

سؤال: آیا مخالفت با امرالله عمومی و جهانی خواهد بود و به چه صورتی ظاهر خواهد شد؟

جواب: حضرت ولی امرالله در بسیاری از پیام های خود به احبای شرق و غرب، بیانی از حضرت عبدالبهاء را نقل فرموده اند. این بیان به این شرح است: "امر عظیم است عظیم و مقاومت و مهاجمه جمیع ملل و امم شدید است شدید عنقریب نعره قبائل آفریک و امریک و فریاد فرنگ و تاجیک و ناله هند و امت چین از دور و نزدیک بلند شود و کل به جمیع قوا به مقاومت برخیزند و فارسان میدان الهی به تأییدی از ملکوت ابهی به قوت ایقان و جند عرفان و سپاه پیمان جند هنالک مهزوم من الاحزاب را ثابت و آشکار نمایند." (۸)

ما نباید از مخالفت ها بیمی به خود راه دهیم، بلکه برعکس باید خوشحال باشیم، زیرا مخالفت هنگامی شکل می گیرد که رشد و توسعه ای چشمگیر وجود داشته باشد و موجب ترس کسانی که مخالف پیشرفت دیانت بهائی هستند شده باشد. این مخالفت ها علیه امر نه تنها به فرموده حضرت عبدالبهاء از ناحیه جمیع ملل و امم خواهد بود، بلکه لابد رهبران مذهبی و حکومت های جهان نیز سر به مخالفت برخواهند داشت. شکی نیست که این مخالفت و مقاومت همانطور که حضرت عبدالبهاء به وضوح پیش بینی

فرموده اند عمومی و جهانی خواهد بود. همچنین باید اطمینان داشته باشیم که در صورت نیاز، بیت العدل اعظم کمک و مساعدت به مجهودات احباء خواهند نمود. بنظر بنده منظور حضرت عبدالبهاء از ذکر "سپاه پیمان"، همان قوه میثاق است که حامی و پشتیبان احباء خواهد بود.

سؤال: چگونه عهد و میثاق را به اطفال، نوجوانان و جوانان بیاموزیم؟

جواب: چقدر خوبست که بیت العدل اعظم فعالیت جدیدی به فعالیت های جامعه بهائی در هر کشور اضافه فرموده اند. منظور توجه خاصی است که به اطفال و نوجوانان و البته نسل نوحاسته بهائی در همه نقاط جهان مبذول داشته اند. توضیح مسئله عهد و میثاق به این عزیزان امر دشوار و پیچیده ای نیست، چه که تسلسل جانشینی که موضوع اصلی عهد و میثاق است بسیار ساده و روشن است. این خط مرجعیت که حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس تعیین فرموده اند باید به این عزیزان آموخته شود. همچنین بسیار آسان می توان نه فقط نیاز به اطاعت از محور مرکزی میثاق را در وجودشان پرورش داد، بلکه عشق و احترام لازم را نسبت به محور مرکزی امر در قلوبشان تقویت نمود. چقدر مناسب است که نسل نوحاسته به زیارت اعیان مقدسه نائل شوند تا مرکز جهانی امر بصورت واقعیتی زنده و ملموس در قلوبشان تجلی نماید.

سؤال: در توقیع "دور بهائی" آمده است که بدون ولی امر، نظم اداری متزلزل می گردد. آیا در حال حاضر بدون ولی امر، نظم اداری متزلزل گردیده است؟

جواب: نصّ دقیق در توقیع "دور بهائی" باین شرح است: "هر گاه ولایت امر از نظم بدیع حضرت بهاءالله منتزع شود اساس این نظم متزلزل و الی الابد محروم از اصل توارثی می گردد که بفرموده حضرت عبدالبهاء در جمیع شرایع الهی نیز برقرار بوده است." (۹) باید توجه داشت که حضرت ولی امرالله بلافاصله بعد از این بیان، عبارت ذیل را اضافه می فرمایند: "چنانچه بیت العدل اعظم که اساساً اهمیتش از ولایت امر کمتر نیست از آن منتزع گردد نظم بدیع حضرت بهاءالله از جریان بازمانده و دیگر نمی تواند حدود و احکام غیر منصوصه تشریعی و اداری امرالله را که شارع اعظم متعمداً در کتاب اقدس نازل نفرموده تکمیل نماید." (۱۰) از بیان دوم به وضوح استنباط می شود که بدون مؤسسه ای مانند بیت العدل اعظم، نظمی که در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء ترسیم گردیده از جریان باز می ماند. باین ترتیب روشن می شود که جمله اول عبارت قبلی نیز می بایستی بر همین روال نوشته شده باشد. به عبارت دیگر، بدون مؤسسه ولایت امر، نظم حضرت بهاءالله اساسش متزلزل می بود، و نیز مندرجات الواح وصایای حضرت عبدالبهاء سبب شد که اصل توارث ولایت امر در وجود شوقی افندی تحقق پذیرد و از برکت رهنمودهائی که حضرت ولی امرالله در آثار خود عطا فرموده اند، نظم جهانی حضرت بهاءالله از تزلزل محفوظ و مصون ماند.

سؤال: آیا بعد از صعود حضرت عبدالبهاء، محمدعلی ادعای جانشینی نمود و در صورت ادعا چه وضعی پیش آمد؟

جواب: مسلماً محمدعلی براساس مندرجات کتاب عهد، مدّعی جانشینی شد. تعدادی مقاله به زبان عربی در باره این موضوع در مطبوعات محلی درج گردید و حتی بعد از این ادعای گزاف، به همراه اعضای خانواده خود به خادم روضه مبارکه حمله برد و کلید این مکان مقدس را با زور از ایشان گرفت. حضرت ولی امرالله مجبور شدند متن الواح وصایا را به مأمورین انگلیسی که در فلسطین اداره امور را در دست داشتند، ارائه دهند تا ثابت کنند که چگونه حضرت عبدالبهاء از محمد علی سلب صلاحیت جانشینی نموده اند. حضرت ولی امرالله همچنین از جوامع بهائی در شرق و غرب عالم، خواستند تا با ارسال تلگراف به مأمورین انگلیس در فلسطین، حمایت و اطاعت خود را در حقّ حضرت شوقی افندی اعلام دارند. سرانجام کلید روضه مبارکه به همان خادم مسترد گردید. محمد علی و خانواده اش بتدریج در فلاکت و حقارت رخت از جهان بربستند.

سؤال: نظم اداری دارای دو رکن است، چگونه اکنون می تواند روی یک رکن استوار باشد؟

جواب: علاوه بر کلمه "رکن"، حضرت ولی امرالله در توقیع "دور بهائی" (به زبان انگلیسی)، کلمه ای که بمعنای حائل و نگهدار ساختمان است یا آنچه که بنا به آن مستظهر می باشد را نیز بکار برده اند که همه اینها

اصطلاحات معماری می باشند. استعاره دیگری که حضرت ولی امرالله بکار برده اند "حجر زاویه" است که ولایت امر را به عنوان حجر زاویه نظم اداری توصیف فرموده اند. همانگونه که حجر زاویه اولین واحد ساختمانی است که در ساختن یک بنا استقرار می یابد، حضرت ولی امرالله نیز اولین واحد در ساختمان نظم اداری بودند.

در مورد بیت العدل اعظم، حضرت ولی امرالله استعاره های دیگری بکار برده اند. مثلاً به معهد اعلی بعنوان "قبه" نظم اداری اشاره می فرمایند. در توقیعات فارسی، بیت العدل اعظم را بعنوان "گنبد" توصیف فرموده اند. قبه و گنبد بلندترین قسمت بنا و معمولاً آخرین قسمت بناست که ساخته می شود.

سؤال: آیا ولایت امر بعد از حضرت ولی امرالله، در آثار ایشان منعکس می باشد؟

جواب: همانطور که قبلاً اشاره شد، ولایت امردیگر بعنوان یک مرکز زنده و فعال وجود ندارد. اما آثار حضرت ولی امرالله چه به زبان انگلیسی و چه فارسی و عربی، مخازن فنناپذیر هدایت الهیه هستند. همان درجه اعتبار و قاطعیتی که جامعه بهائی نسبت به بیانات حضرت عبدالبهاء در مورد تبیین قائل است، در واقع شامل آثار حضرت ولی امرالله نیز می باشد. وقتیکه اساسنامه بیت العدل اعظم را مطالعه می کنیم، آگاه می شویم که معهد اعلی به وضوح اعلام می دارند که رجوع و توجه به تبیینات حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله از جنبه های الزام آور وظائف تقنینیه بیت

العدل اعظم می باشد. به این ترتیب اثمار باقیه دوره حضرت ولی امرالله هرگز از اقدامات و عملکرد نظم اداری حضرت بهاءالله جدا و منفک نخواهد شد.

سؤال: نصوص مربوط به مصون از خطا بودن بیت العدل اعظم را کجا می توان یافت؟

جواب: حضرت بهاءالله در ورق هشتم از کلمات فردوسییه به وضوح می فرمایند: "انه یلهمهم مایشاء" که مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: همانا خداوند آنچه را می خواهد به آنها (اعضای بیت العدل اعظم) الهام می فرماید.

همچنین حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا می فرمایند: "ولی امرالله و بیت العدل عمومی که به انتخاب عموم تاسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهما الفداست آنچه قرار دهند من عند الله است من خالفه و خالفهم فقد خالف الله." همچنین می فرمایند: "بیت عدل الذی جعله الله مصدر کلّ خیر و مصوناً من کلّ خطا باید به انتخاب عمومی یعنی نفوس مومنه تشکیل شود." (۱۱)

در همان الواح وصایا، حضرت عبدالبهاء در مورد بیت العدل اعظم می فرمایند: "آنچه بالاتفاق و یا با اکثریت آراء تحقق یابد همان حق و

مراد الله است . . . و هرچه تقریر یابد همان مانند نص است." (۱۲)

در ضمن حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح بما اطمینان می دهند "ملاحظه نشود که بیت العدل به فکر و رأی خویش قراری دهند، استغفرالله، بیت العدل اعظم به الهام و تائید روح القدس قرار و احکام جاری نمایند زیرا در تحت وقایت و حمایت و صیانت جمال قدم است آنچه قرار دهند اتباعش فرض و مستلم و واجب و متحتم بر گل است. ابدأ مفری از برای نفسی نه." (۱۳)

"ان بیت العدل اعظم تحت جناح ربکم الرحمن الرحیم ای صونه و حمایته و حفظه و کلاتته لانه امر المومنین باطاعة تلك العصبته الطاهره و الثلہ المقدسه القاہرہ فسلطنتها ملکوتیه رحمانیه و احکامها الهامیه روحانیه." (۱۴) مضمون بیان مبارک چنین است: بدرستی که بیت العدل اعظم تحت جناح پروردگار بخشنده و مهربان شماسست یعنی زیر سایه حفاظت و حمایت اوست، زیرا او مؤمنین را به اطاعت از این هیئت طاهر و مقدس و مطاع که سلطنت آن الهی و ملکوتی است و احکام آن ملهم و روحانی است امر فرموده است و نیز در الواح وصایا، می فرمایند که بیت العدل اعظم مصدر گل خیر و محفوظ و مصون از هر خطا است.

حضرت ولی امرالله نیز در باره این موضوع مهم به احباء چنین اطمینان می دهند که "فقط این نفوس مهابط هدایت و الهامات الهیه اند نه هیئت منتخبین که رأساً و یا بطور غیر مستقیم ایشان را انتخاب می نمایند. و این الهام همانا روح حیات و حافظ نهائی این ظهور اعظم است." (۱۵)

سؤال: آیا عصمت حضرت ولی امرالله به تبیینات ایشان منحصر می باشد؟

جواب: متأسفانه بعضی از احباء این موضوع را عنوان کرده اند. اما وقتی که ما الواح وصایا را به دقت مطالعه می کنیم متوجه می شویم که در مورد حضرت ولی امرالله و نیز بیت العدل اعظم اطمینان و وعده هدایت کامله الهیه داده شده است. حضرت عبدالبهاء با اشاره به این دو مؤسسه، می فرمایند: "آنچه قرار دهند من عند الله است من خالفه و خالفهم فقد خالف الله." (۱۶) حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات اشاره می فرمایند که در هر زمان که حق دستور اطاعت به مؤمنین می دهد البته سزاوار حضرت احدیت نیست که آن مرجع منصوص را مشمول حفظ و هدایت خود نفرماید. (۱۷) به این ترتیب این اصل شامل تصمیمات حضرت ولی امرالله و بیت العدل اعظم می گردد.

این بیان جاویدان حضرت ولی امرالله در باره وظائف مؤسسات ولایت امر و بیت العدل اعظم، تمامی امور این مؤسسات مرکزی امر مبارک را در بر می گیرد، می فرمایند: "هیچیک از این دو نمی تواند به حدود مقدسه دیگری تجاوز نماید و هرگز نیز تعدی نخواهد کرد و هیچیک در صدد تزییف سلطه و اختیارات مخصوصه مستلمه دیگری که از طرف خداوند عنایت گشته است بر نخواهد آمد." (۱۸)

سؤال: چرا زنان به عضویت بیت العدل اعظم انتخاب نمی شوند؟

یادداشت ها

ولایت امر و بیت العدل اعظم براساس نصوص کتاب اقدس
و الواح وصایا حضرت عبدالبهاء

- ۱- نظم جهانی بهائی ، ص ۸ .
- ۲- نظم جهانی بهائی ، ص ۲۱ .
- ۳- قرن بدیع ، ص ۳۲۷ .
- ۴- گوهر یکتا ، ص ۱۱۵ .
- ۵- منتخبات توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله، ص ۴۹ .
- ۶- ترجمه توقیع مورخ ۲۳ فوریه ۱۹۲۴ .
- ۷- نظم جهانی بهائی ، ص ۸ .
- ۸- نظم جهانی بهائی ، ص ۱۳ .
- ۹- ترجمه پیام های بیت العدل اعظم ۱۹۸۱-۱۹۶۳ ، ص ۱۶۱ .
- ۱۰- نظم جهانی بهائی ، ص ۸ .
- ۱۱- کتاب اقدس، بند ۴۲ .
- ۱۲- ادعیه حضرت محبوب ، ص ۳۹۹ .
- ۱۳- ایام تسعه، ص ۴۶۸ .
- ۱۴- ایام تسعه، ص ۴۶۸ .
- ۱۵- ایام تسعه، ص ۴۶۷ .
- ۱۶- ایام تسعه، ص ۴۷۶ .
- ۱۷- ایام تسعه، ص ۴۷۷ .
- ۱۸- دور بهائی، ص ۹۲ .
- ۱۹- ادعیه حضرت محبوب، ص ۴۱۸ .
- ۲۰- ایام تسعه، ص ۴۶۰ .
- ۲۱- گوهر یکتا، صص ۱۸-۱۹ .
- ۲۲- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ، فقره ۲۳۳ .

سوم آنکه برطبق نصّ صریح الواح وصایای حضرت مولی الوری، اگر حضرت ولی امرالله جانشینی برای خود منصوب می فرمودند که بعد از ایشان ولی امر باشد، یک چنین انتصابی می بایستی به تأیید اکثریت نه نفر ایادی امر که توسط هیئت ایادی در سراسر جهان انتخاب شده بودند، برسد. یک چنین دستورالعملی هرگز به مورد اجراء در نیامد، زیرا حضرت ولی امرالله در وهله اول حتی از هیئت ایادی که منصوب فرموده بودند دعوت نفرمودند که نه نفر از بین خود انتخاب نمایند. هنگامی که میسن ریمی ادعای ولایت امر نمود، هیئت ایادی همه بدون استثناء رسماً با این ادعای نامعقول مخالفت نموده آن را محکوم ساختند و میسن ریمی را ناقض عهد و میثاق اعلام نمودند.



پرسش و پاسخ

- ۱- نظم جهانی بهائی، ترجمه هوشمند فتح اعظم، مؤسسه معارف بهائی، کانادا، ص ۱۰.
- ۲- دور بهائی، صص ۸۲ و ۸۳.
- ۳- دور بهائی، ص ۸۳.
- ۴- خاطرات نه ساله عکا، دکتر یونس افروخته، صص ۲۲۲-۲۲۳.
- ۵- خاطرات نه ساله عکا، ص ۱۵.
- ۶- دور بهائی، ص ۸۳.
- ۷- الواح وصایا، ص ۱۲.
- ۸- نظم جهانی بهائی، ص ۲۴.
- ۹- دور بهائی، ص ۷۹.
- ۱۰- دور بهائی، ص ۸۰.
- ۱۱- الواح وصایا، ص ۱۱.
- ۱۲- الواح وصایا، ص ۱۴.
- ۱۳- پیام های بیت العدل اعظم ۱۹۸۶-۱۹۶۳.
- ۱۴- پیام های بیت العدل اعظم ۱۹۸۶-۱۹۶۳.
- ۱۵- نظم جهانی بهائی، ص ۱۵۳.
- ۱۶- الواح وصایا، ص ۱۱.
- ۱۷- مفاوضات، ص ۱۲۲.
- ۱۸- دور بهائی، صص ۸۲ و ۸۳.
- ۱۹- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۷۷، فقره ۳۸. (مضمون بیان: خورشید در وسط روز)
- ۲۰- الواح وصایا، ص ۱۵.

- ۲۳- توقیع دور بهائی، ص ۷۴.
- ۲۴- ترجمه مکتوب ۲۱ اکتبر ۱۹۲۱ از طرف حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء.
- ۲۵- کتاب قرن بدیع، ص ۶۷۳.
- ۲۶- ظهور عدل الهی، ص ۶۰.
- ۲۷- نظم جهانی بهائی، ص ۱۱.
- ۲۸- منتخباتی از توقیعات حضرت ولی امرالله، ص ۶۳.
- ۲۹- دور بهائی، صص ۸۲ و ۸۳.
- ۳۰- ترجمه پیام ۲۷ مه ۱۹۶۶ با عنوان "ولایت امر و بیت العدل اعظم"، ص ۳۵۳.
- ۳۱- در مورد اهمیت توقیع دور بهائی، در صص ۲۱۵-۲۱۴ کتاب "به یاد محبوب" تألیف ایادی امرالله، جناب ذکرائله خادم، آمده است که "اهمیت این رساله به درجه ای است که مولای بی همتا به بعضی از زائرین و از جمله این عبد فرمودند که این رساله در حقیقت وصیت مبارک است.
- ۳۲- دور بهائی، ص ۷۳.
- ۳۳- دور بهائی، ص ۹۹.
- ۳۴- دور بهائی، ص ۸۵.
- ۳۵- ایام تسعه، ص ۴۶۷.
- ۳۶- ایام تسعه، ص ۴۷۱.
- ۳۷- ایام تسعه، ص ۴۷۷.
- ۳۸- دور بهائی، ص ۷۵.
- ۳۹- دور بهائی، ص ۹۲.
- ۴۰- دور بهائی، ص ۸۱.
- ۴۱- ترجمه توقیع ۲۳ فوریه ۱۹۲۴.
- ۴۲- عالم بهائی، جلد ۱۲، ص ۴۰۶.

The Power of the Covenant (Persian)

© copyright 2007
by
Bahá'í Publications Australia



All Rights Reserved

ISBN : 1 876322 15 2

Distributed by :
Bahá'í Distribution Services
P.O. Box 300
Bundoora Vic 3083
Australia

Email: bds@bahai.org.au
www.bahaibooks.com

Book Design & Layout: Massoud Tahzib